



امتحانات متمرکز تکلیفی نیمسال اول ۱۴۰۱-۱۴۰۰

ساعت برگزاری: ۹ صبح نمره: ۱۴ مدت پاره‌نویسی: ۹۰ دقیقه

رشته‌نقده و اصول

مهر مدرسه

شماره یا نام مصحح اول	نمره به عدد	نمره به حروف
شماره یا نام مصحح دوم	نمره به عدد	نمره به حروف

کد امتحان: ۳۴۰۰۱/۰۶

تاریخ آزمون: ۱۴۰۰/۱۰/۱۲

عنوان: اصول ۳

کتاب: حلقه تالته

محدوده: جزء اول: از ابتدای درس ۶۸ تا پایان درس ۸۲ (از مسئولیه عن المقدمات قبل الوقت تا پایان بحث استحباب الاحتیاط) / جزء دوم: از ابتدای کتاب تا پایان درس ۱۴

حذفیات: ندارد

نام و نام خانوادگی: نام پدر: کد طلایی: مدرسه علمیه: شهرستان: استان:

۰/۵

۱- خلاصه دلیل قائلین به استحاله اخذ علم به حکم در موضوع خود آن حکم، چیست؟

- الف. لآنّه غیر عقلائی
- ب. لآنّه غیر شرعی
- ج. لآنّه دور
- د. لآنّه لغو

۰/۵

۲- چرا مخالفت وجوب گیری، به طور مستقل موجب استحقاق عقاب نمی‌شود؟

- الف. لآنّ مخالفته لیس مخالفة الشارع
- ب. لآن المولی رخص فی المخالفة
- ج. لآنّه لیس له المبادی المستقلة
- د. لآنّه لیس بواجب حقيقة

۰/۵

۳- چرا ملاک سوم در اقتضای حرمت برای بطلان عبادت: «أنّها تستوجب حکم العقل بقبح الإتيان بمتعلقها، لكونه معصيةً مبعدهً...» مختص نهی نفسی است؟

- الف. لآن الغیری لیس موضوعاً مستقلاً لحکم العقل.
- ب. لان لا یلزم الامتثال فی النهی الغیری عقلاً
- ج. لآن النهی النفسی یوجب الحرمة النفسية
- د. لآن الغیری لا یمکن ان یتكون عبادياً

۰/۵

۴- بنابر نظر شهید صدر^(ه) مردّ و بازگشت اصول عملیه عقلیه در حقیقت به چیست؟

- الف. قاعدة قبح العقاب بلا بیان
- ب. حق الطاعة إثباتاً و نفیاً
- ج. قاعده الاشتغال إثباتاً
- د. أصالة الاحتیاط نفیاً

۰/۵

۵- بنابر نظر شیخ انصاری^(ه)، اگر مراد از موصول در آیه شریفه «لا یُکَلِّفُ اللهُ نفساً إلا ما آتاهَا» (طلاق: ۷) تکلیف باشد، موصول از کدام قسم مفعول است؟

- الف. مفعول مطلق
- ب. مفعول فیه
- ج. مفعول له
- د. مفعول به

۰/۵

۶- مراد از «موضوع خارجی» در عبارت «اذا کان الشک فی الموضوع خارجی کما اذا لم یحرز کون فرد ما مصداقاً للموضوع خارجی فان کان اطلاق التکلیف بالنسبة الیه شمولياً» کدام است؟

- الف. متعلق حکم
- ب. متعلق متعلق حکم
- ج. اشیاء خارجی
- د. قیود وجوب

۷- استدلال در عبارت: «أن قصد امتثال الأمر متأخر رتبةً عن الأمر؛ لتفرّعه عليه، فلو أخذ قيداً لكان داخلاً في معروض الأمر ضمناً و متقدماً على الأمر تقدّم المعروض على عارضه» را در مورد «استحاله اخذ قصد امتثال امر در وجوب» تبیین کرده، پاسخ شهید صدر^(ه) را بنویسید.

پاسخ: قصد امتثال امر رتبه متأخر از امر است، زیرا ابتدا باید امری باشد تا مکلف قصد امتثال آن را داشته باشد.

پس اگر قصد امتثال امر به عنوان قید در امر و وجوب اخذ گردد داخل در معروض (متعلق) امر می‌شود و با توجه به اینکه معروض مقدم بر عارض است، پس قصد امتثال امر مقدم بر امر است، در نتیجه یک چیز هم متقدم و هم متأخر است که استحاله دارد.

پاسخ شهید صدر^(ه) آنچه که متأخر از امر است ثبوت قصد امتثال در خارج است و آنچه که مقدم بر امر است، مفهوم و تصور ذهنی قصد امتثال امر نزد مولا است پس محذوری لازم نمی‌آید.

۸- استدلال قائلین به «ملازمه عقلی بین امر ظاهری و اجزاء» را بنویسید و یک پاسخ شهید صدر^(ه) به آنان را بیان کنید.

پاسخ: استدلال قائلین به ملازمه: امر ظاهری کاشف از وجود مصلحتی است که در صورت مخالفت با واقع، جبران کننده‌ی مصلحت واقعی است، پس مصلحت موجود در امر ظاهری، ملاک واقع از دست رفته را استیفا می‌کند، پس با وجود این مصلحت جایگزین، امر ظاهری، عقلاً مجزی است، زیرا که هیچ مصلحتی فوت نشده است.

پاسخ شهید صدر: (۱) احکام ظاهری، احکامی طریقی هستند که متعلق آنها مصلحت خاصی ندارد، بلکه طریقی به واقع هستند و مصلحت و ملاک در همان حکم واقعی است، پس در صورت مخالفت با واقع، مصلحت و ملاک واقعی بدون جبران باقی است و توسط امر ظاهری جبران نمی‌شود تا امر ظاهری مجزی از امر واقعی باشد. (۲) اگر هم در متعلق امر ظاهری مصلحتی وجود داشته باشد، این مصلحت فقط جبران کننده‌ی آن مقداری از مصلحت واقعی است که به سبب این امر ظاهری از دست رفته است، پس اگر در اثناء وقت کشف خلاف شود، مصلحت امر ظاهری فقط جبران کننده‌ی مصلحت اول وقت است ولی مصلحت و ملاک واقع هم چنان باقی است و باید امتثال شود. (رساندن مفهوم یک مورد کافی است).

۹- قائلین به عدم حجیت دلیل عقلی به روایات استناد کرده‌اند، دو توجیه شهید صدر^(ه) در مورد این روایات را بنویسید.

پاسخ: شهید صدر^(ه) این روایات را درصدد اثبات چیز دیگری می‌داند، برخی روایات را درصدد منع اعتماد بر ظنون عقلیه [مانند رای و استحسان] می‌داند و برخی دیگر را در صدد بیان این می‌داند که ولایت شرط صحت عبادت است و برخی دیگر را در صدد بیان عدم جواز انصراف از ادله شرعیه و توجه کامل به ادله عقلیه می‌داند. (دو مورد کافی است).

۱۰- «إصالة حلیت» برداشت شده از روایت شریف: «كل شيء هو لك حلال...»، در چه صورتی تنزیلی و در چه صورتی اصل عملی بحث است؟ ثمره این تفاوت را در قالب مثالی تبیین کنید.

پاسخ: اگر قائل شویم که روایت مشکوک الحلیة را به منزله حلال واقعی قرار داده است، اصل عملی تنزیلی است و اگر قائل شویم که روایت ناظر به واقع نیست بلکه تنها انشاء حلیت کرده است در این صورت اصل عملی بحث است. (۱ نمره) اگر قائل شویم اصل حلیت، تنزیلی است در این صورت هنگام مواجهه با حیوان مشکوک الحلیة می‌توان طهارت مدفوع را نیز اثبات نمود، زیرا حیوان، بمنزله حیوان طاهر واقعی فرض شده است، ولی اگر حلیت ظاهری و بدون تنزیل باشد، نمی‌توان طهارت مدفوع را از طریق اصالت حلیت اثبات نمود. (۱ نمره)

۱۱- «رفع ظاهری» و «رفع واقعی» را در حدیث: «رفع عن امتی ... ما لا یعلمون» تبیین کرده، چرا شهید صدر^(ه) رفع را ظاهری می‌داند؟

پاسخ: رفع واقعی یعنی حکم مجهول از جاهلان واقعاً برداشته شود و فقط عالمان حکم داشته باشند. و رفع ظاهری یعنی ممکن است در واقع تکلیفی باشد، اما به حسب ظاهر مرفوع است و منجز نیست؛ یعنی احتیاط در موارد شک در تکلیف لازم نیست، شهید صدر^(ه) رفع ظاهری است زیرا اگر واقعی باشد مستلزم اخذ علم به حکم در موضوع حکم می‌شود و این یا محال است (اگر به معنای اخذ علم به حکم مجعول در موضوع حکم مجعول باشد) و یا خلاف ظاهر است (اگر مراد، اخذ علم به جعل در موضوع حکم مجعول باشد) زیرا گرچه اخذ به این معنا معقول است، لکن خلاف ظاهر حدیث رفع می‌باشد؛ چرا که ظاهر روایت، اتحاد «ما لا یعلمون» با مرفوع است و طبق معنای دوم، مرفوع با مجهول یکی نیست.

۱۲- اشکال مطرح در عبارت: «قیل إن جعل الإستحباب المولوی علی الإحتیاط (فی الشک البدوی) لغو لأنه إن أريد به الإلزام بالمشکوک فهو غیر معقول و إن أريد ایجاد محرک غیر إلزامی نحوه فهذا حاصل بدون جعل الإستحباب» را تبیین کنید.

پاسخ: (شهید صدر^(ه)) معتقد است که با اینکه در موارد شک بدوی، قائل به براءت هستیم ولی احتیاط در آن موارد، دارای استحباب شرعی و مولوی است به این گفتار ایشان اشکال شده است (و گفته شده که جعل حکم غیر الزامی استحباب، در حقیقت برای ایجاد تحریک می‌باشد. در موارد شک بدوی، حکم استحباب در صدد ایجاد چه تحریکی است؟ اگر تحریک الزامی به سوی مشکوک باشد که معقول نیست (چون استحباب، حکمی غیر الزامی است و قدرت تحریک الزامی ندارد) و اگر تحریک غیر الزامی به سوی مشکوک باشد که تحصیل حاصل است؛ چرا که چنین تحریکی بدون جعل استحباب هم موجود است، چون با وجود «تکلیف مشکوک» و «حکم عقل به حسن احتیاط (و استحقاق ثواب بر آن)» تحریک غیر الزامی وجود یافته است و جعل مجدد آن امکان ندارد.